چند می‌گیری پورشه نخری؟!

اشاره:
هر سال در ایام مبارک رجب و شعبان تعدادی از جوانان ایرانی سنت حسنه ازدواج را بجا می‌آورند و به عبارت ما ایرانی‌ها سر و سامان می‌گیرند. با این حال آمارها حاکی از این است که تعداد ازدواج‌های ثبت شده در کشورمان سال به سال با کاهشی هر چند کوچک، اما محسوس مواجه است. ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر از جوانان ایرانی علی رغم اینکه در سن ازدواج قرار دارند، هرگز ازدواج نکرده اند! در جامعه جوان ایرانی چنین آماری می تواند بستری مناسب برای بروز انواع مشکلات و بیماری‌های روحی و روانی باشد. بخشی از این جمعیت بزرگ در سن ازدواج بی‌شک به علت مشکلات اقتصادی و تغییر فرهنگ و آداب و رسوم تشکیل خانواده از یک میهمانی ساده به یک نمایش پر زرق و برق و باشکوه، از مسیر زندگی مشترک دور افتاده‌اند و هیچ مشخص نیست با وضعیت فرهنگی و اقتصادی فعلی شان به این زودی‌ها مشکلات را پشت سر بگذارند. بر واضح است که در یک جامعه به هم پیوسته هیچ حد و مرزی میان خانواده‌ها و افراد مختلف وجود ندارد. به این معنا که مشکلات دیگران بدون کوچک‌ترین واسطه‌ای می تواند به زندگی سایرینی که در ظاهر بی‌مشکل دوران می گذرانند، ورود کند. پس بی‌همسری بیش از ۱۱ میلیون جوان ایرانی ذاتا از پتانسیل تبدیل شدن به بحران‌های اجتماعی همه گیر بر خوردار است. در چنین فضایی چه کسانی از قدرت مدیریت اوضاع نابسامان فعلی و کار گشایی از امور جوانان برخوردارند؟ پیش از این در صفحه اجتماعی کیهان از «پورشه سواری بخشی از ثروتمندان بر گرده محرومان» انتقاد کردیم و ثابت کردیم چنین نمایش مبتذلی از ظرفیت تخریب امنیت روانی کل جامعه بر خوردار است. بد نیست امروز مروری بر «لذت‌های حلال» داشته باشیم و راه‌های استفاده از ثروت مشروع و خدادادی را بر شماریم. با ما همراه باشید.

*** ما براساس اصول و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی موظفیم از شرکت‌ها و بانک و موسساتی حمایت کنیم که از درد بچه‌های مردم احساس دردمندی می‌کنند و برای حل بحران‌های اجتماعی و موضوعات ملی برنامه دارند. تحریم متخلفین و زر اندوزانی که جز دایره محدود منیت هیچ «دردی» را به رسمیت نمی‌شناسند از بهترین راهکارهای جهانی برای ترویج رفتار مسئولانه در میان صاحبان سرمایه است.**

*** عرف «ثروتمندی» در کشورمان در حال تغییر است و این لزوما برآمده از قوانین سبک زندگی «تازه به دوران رسیده‌ها» نیست. مروری بر رفتارهای فرزندان سرمایه داران قدیمی نشان می‌دهد جامعه در سوق دادن سرمایه ثروتمندان در مسیر خیر و تربیت اجتماعی آنها موفق نبوده است.**

*** در تارنمای اغلب بانک‌ها و کارخانه های عظیم ایرانی حمایت از برخی خیریه‌های خاص متعلق به نهادهای سیاسی مشکوک و انجام بعضی رفتارهای بسیار سطحی در حمایت از جمع بسیار محدودی از فقرا به عنوان فعالیت‌های مبتنی بر «مسئولیت اجتماعی» تعریف شده است.**

*** به نظر می‌رسد هدف دولت از باز کردن ردیف استخدامی جدید از مسیری غیر از مراکز تربیت معلم، به‌کارگیری نیروهایی حزبی و با سلایق ویژه جناحی است که «پروسه لانه‌گزینی» آنها در وزارت آموزش و پرورش را برای حصول اهداف خاص و قابل بررسی آتی در دستور کار قرار داده است.**

*** دولت تلاش دارد با به‌کارگیری ۵۰۰۰ نفر از بیکاران جامعه در آموزش و پرورش مسیر جذب اختصاصی معلم از دانشگاه فرهنگیان را مسدود کرده و این مرکز را از لیست مزیت نسبی اشتغال خارج کند. آیا طرح پر سر و صدا و نامکشوف طبقه‌بندی معلمان با هدف پوشاندن حواشی پروسه خصوصی‌سازی آموزش و پرورش و بدنام کردن سند تحول بنیادین اجرایی شده است؟**

*** آیا در قضیه مطالبات فرهنگیان، طرح شکست‌خورده دولت هشتم با هدف «بحران‌سازی امنیتی» به عنوان استقراض دولت از «سیاست داخلی» به منظور پیشبرد اهداف خاص در حوزه «سیاست خارجی» در دستور کار دولت یازدهم قرار گرفته است؟**

*** بر اساس سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش، قرار بود طرح رتبه‌بندی معلمان اجرایی شود تا فرهنگیان هم از نظر سطح دانش ارتقا پیدا کنند و هم حقوق دریافتی آنها ۸۰ درصد حقوق اساتید دانشگاه شود.**

*** به نظر می‌رسد هدف دولت از باز کردن ردیف استخدامی جدید از مسیری غیر از مراکز تربیت معلم، به‌کارگیری نیروهایی حزبی و با سلایق ویژه جناحی است که «پروسه لانه‌گزینی» آنها در وزارت آموزش و پرورش را برای حصول اهداف خاص و قابل بررسی آتی در دستور کار قرار داده‌اند.**

استقراض دولت از سیاست داخلی

جهت‌گیری مطالبات فرهنگیان به کدام سو است ؟

اشاره:
آموزش و پرورش وزارتخانه‌ای است که چندین میلیون نفر از ایرانیان به صورت مستقیم زیرمجموعه رسمی آن به شمار می‌روند. به همین جهت در مسیر سیاست‌های حزبی و گروهی همیشه به عنوان پتانسیلی غیرقابل چشم پوشی در سهم دولت‌ها از صندوق رای ملی مطرح بوده است. با احتساب این موضوع می‌توان برخی از رفتارهای دولت یازدهم در حوزه آموزش و پرورش را به گونه‌ای متفاوت از اخبار و حوادث روزانه تحلیل کرد. حال آن که سیستمی که تربیت آینده سازان خود را به بازی‌های کوتاه مدت حزبی و گروهی بسپارد یقیناً در آینده‌ای نه چندان دور دچار مشکلات قابل توجهی خواهد شد. کلید رمزگشایی از اظهارات متناقض و متنوع درخصوص «طرح نظام رتبه بندی معلمان» به عنوان یکی از مبانی تحول در سیستم آموزش و پرورش ذیل سند تحول بنیادین و موضوع مهم استخدام در آموزش و پرورش نیز حساب و کتاب دولت درخصوص سهم فرهنگیان از صندوق‌های رای آینده است. میهمان سرویس اجتماعی کیهان باشید تا قدم به قدم در بررسی مهم‌ترین برنامه‌های پیرامونی طرح‌های مذکور پیش برویم.

کدام نظام رتبه بندی؟!

هدف اصلی از اجرای طرح نظام رتبه بندی معلمان نه صرفاً افزایش یا کاهش حقوق معلمان است و نه ناراضی کردن جامعه فرهنگیان کشور! بلکه این طرح با هدف ساماندهی منابع انسانی، ارتقاء کیفیت، ایجاد انگیزه برای کار، پر کردن خلأ انگیزشی بین کارکنان آموزش وپرورش و معلمان و همچنین توانمندسازی قشر فرهنگی جامعه در دستور کار قرار گرفت که البته زیرساختی غیرقابل حذف از طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش است. به واسطه نظام رتبه بندی، منزلت اجتماعی و شغلی «معلمان» ارتقاء یافته و امکان رشد و پیشرفت در طول سنوات شغلی برای فرهنگیان فراهم می‌گردد. به این ترتیب معلم از جایگاهی مشابه «استاد دانشگاه» اما با تاکید بر مهارت‌های «آموزش عمومی» و نه «مدرک گرایی» معمول برخوردار خواهد شد.

برخلاف آنچه تبیین شد، طرحی که از اواسط سال ۹۳ توسط وزیر آموزش و پرورش و دولت به نام «رتبه بندی معلمان» در دستور کار قرار گرفت از کمترین ارتباط با زیرسازه تبیین شده، برخوردار است.

بسته معیشتی پر حاشیه

سلطانی، رئیس کمیته آموزش و پرورش کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی در این رابطه می‌گوید: «این طرح با آنچه که در طرح تحول بنیادین آمده متفاوت است و بیشتر این طرح معیشت معلمان را در نظر دارد و هیچ تحولی را در ساختار معلمان ایجاد نمی‌کند.»

تقی آبادی، کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس نیز تصریح می‌کند: «نظام رتبه بندی فعلی به نظر من نظام طبقه بندی است، چون نظام رتبه بندی نیاز به مصوبه مجلس دارد. در این طرح دولت به استناد تبصره یک ماده ۶۵ قانون خدمات کشوری که مصوب سال ۸۶ است و بند الف ماده ۵۰ قانون برنامه پنجم، یک مصوبه داخلی گرفته است که این مصوبه در دولت قبل هم بود که باید برای معیشت معلمان فکری کرد و نظام صلاحیت معلمان ایجاد شود.»

ارتقاء منزلت شغلی معلمان

ماجرا از این قرار است که براساس طرح تحول بنیادین در آموزش و پرورش، رتبه بندی معلمان قرار بود اجرایی شود تا معلمان هم از نظر سطح معلومات و دانش ارتقاء پیدا کنند و هم حقوق دریافتی آنها ۸۰ درصد حقوق اساتید دانشگاه شود.

در زمان وزارت حاجی بابایی در دولت دهم، طرح مذکور به مجلس ارائه شد که نمایندگان کمیسیون آموزش مجلس آن را نپذیرفتند. با تغییر دولت و روی کار آمدن فانی در دولت یازدهم، یکی از برنامه‌هایی که وی در مجلس برای رای اعتماد ارائه کرد، همین طرح بود. قرار بود اواخر سال ۹۲ این طرح به مجلس برود اما چنین نشد تا اینکه هفته اول اردیبهشت ۹۴، معاون اول رئیس جمهور، طرح طبقه بندی معلمان را ارائه کرد. براساس مصوبه دولت، معلمان در ۵ رتبه مقدماتی، پایه، ارشد، خبره و عالی رتبه‌بندی حرفه‌ای می‌شوند اما هنوز در مورد میزان دریافتی ابهاماتی وجود داد.

چرا سند تحول بدنام شد؟

همین موضوع موجب شد یک طرح قدیمی و صرفا «معیشتی» برآمده از قانون خدمات کشوری، اعتراضات زیادی میان فرهنگیان کشور برانگیخته و حتی برخی ترکش‌های آن به علت مدیریت مشکوک دولت به «طرح تحول بنیادین» برسد.

زاهدی، رئیس کمیسیون آموزش مجلس با در نظر گرفتن گزاره مهم بدنام شدن طرح تحول بنیادین، گفت: «دولت قبل از عید مصوبه‌ای برای افزایش حقوق معلمان داشت و اسمش را نظام رتبه‌بندی گذاشت! این جفا به معلم است؛ ما می‌گوییم دولت دستت درد نکند که افزایش حقوق دادی اما این ربطی به نظام رتبه‌بندی ندارد.»

حمیدرضا حاجی بابایی وزیر سابق آموزش و پرورش در خصوص نظام حقیقی رتبه‌بندی معلمان براساس طرح سند تحول گفته است: «زمانی که از معلم تعریف درست و حسابی نکنیم مشکلات در آموزش و پرورش وجود خواهد داشت چرا که جایگاه معلم را در بین «کارمندان» تعریف کردیم. در حالی که جایگاه معلم براساس نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین به عنوان «هیئت علمی» تعریف می‌شود. بر این اساس ۴ رتبه شامل مربی معلم، استادیار معلم، دانشیار معلم و استاد معلم را تعریف کردیم تا معلم با هر سابقه‌ای که دارد متناظر با هم‌ردیف خودش در دانشگاه، حداقل ۸۰ درصد حقوق را دریافت کند. نظام رتبه‌بندی که بنده از آن صحبت می‌کنم با آنچه در حال حاضر ابلاغ شده کاملاً متفاوت است. این نظام رتبه‌بندی فعلی براساس قانون خدمات کشوری ابلاغ شد و دولت به دنبال این بود که تقویتی در حقوق معلمان انجام دهد.»

افزایش حقوق نامکشوف!

البته تقویت حقوق معلمان نیازمند بودجه است و هنوز در خصوص میزان افزایش حقوق معلمان براساس طرح مذکور توضیح قانع کننده‌ای از سوی مدیران وزارت آموزش و پرورش و دولتی‌ها ارائه نشده است. به نحوی که ارقامی از ۱۲۰ الی ۳۰۰ یا ۶۰۰ هزار تومان مطرح است. با این حال نوبخت، معاون رئیس جمهور گفته است: «اعتبار ویژه‌ای به میزان یک‌هزار و ۳۵۰ میلیارد تومان در صورت عملیاتی شدن طرح رتبه‌بندی معلمان در شش ماه دوم امسال علاوه بر بودجه دولتی مصوب به وزارت آموزش و پرورش اختصاص می‌یابد.»

آنچه در این میان آشکار شد بی‌ارتباطی طرح معیشتی دولت با «سند تحول بنیادین» است و مشخص نیست گره زدن نظام رتبه بندی معلمان با معیشت معلمان از چه روی صورت گرفته است.

استخدام بیکار به جای معلم!

در طرح مذکور هیچ فرصتی برای ارتقای منزلت اجتماعی معلمان نیز در نظر گرفته نشده است و به واسطه اعلام نشدن میزان نیاز استخدامی وزارت آموزش و پرورش به معلمان جدید و باز نشدن ردیف استخدامی ۵۰ هزار فارغ التحصیل دانشگاه فرهنگیان و مراکز تربیت معلم به عنوان زیرساخت علمی و تخصصی تامین نیروهای متعهد و متخصص تربیت نسل آینده، طرح‌های عجیبی نیز از سوی دولت ارائه شده است. از جمله این طرح می‌توان به موضوع استخدام از میان «افراد بیکار» با منزلت اجتماعی برابر با «معلمان آموزش دیده» در وزارت آموزش و پرورش اشاره کرد که از هیچ نسبتی با سند تحول بنیادین و منویات امام و رهبر انقلاب برخوردار نیست.

وزیر آموزش و پرورش در هماهنگی عجیب با سرپرست غیرقانونی دانشگاه فرهنگیان، با اعلام پذیرش ۵۰۰۰ نفر از فارغ التحصیلان بیکار سایر دانشگاه‌های کشور به رغم رهنمود صریح رهبر انقلاب مبنی بر اجتناب از به کارگیری بیکاران جامعه در حوزه آموزش و پرورش، مجدداً ندای تعطیلی عملیاتی دانشگاه فرهنگیان، بعد از دو دهه تعطیلی مراکز تربیت معلم را در پیش گرفته است. خصوصاً با ۲۵۰۰۰ نفر کاهش در جذب دانشجو معلم طی سنوات ۹۱ تا ۹۳ و همچنین ۲۵۰۰۰ نفر جذب دانشجو معلم در سال ۹۴، هم اکنون دانشگاه فرهنگیان برابر برنامه پنجم توسعه، در جذب ۵۰۰۰۰ نفر دانشجو معلم خود از برنامه عقب مانده است.

به این ترتیب مشخص نیست در شرایطی که وزارت آموزش و پرورش از کمبود معلم متخصص رنج می‌برد براساس چه مبنایی جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاه فرهنگیان را متوقف ساخته است و در عین حال آزمون استخدامی جدید در میان فارغ التحصیلان بیکار سایر دانشگاه‌ها برگزار می‌کند!

لانه گزینی غیرمتعهدها در مدارس

به این ترتیب به نظر می‌رسد هدف دولت است که «پروسه لانه گزینی» آنها در وزارت آموزش و پرورش را برای حصول اهداف خاص و قابل بررسی آتی در دستور کار قرار داده‌اند. خصوصاً که پیش از این نوبخت به پیشنهاد مهرمحمدی سرپرست دانشگاه فرهنگیان در نامه‌ای به جهانگیری درخواست عدم استخدام بورسیه‌های این دانشگاه به سبب برطرف شدن نیاز آموزش و پرورش به پروسه جذب از مراکز تربیت معلم را ارائه کرده بود که با ورود به موقع مجلس شورای اسلامی با شکست مواجه شد.

تحول اساسی سیاسی در پروسه جذب!

علاوه بر آن دولت تلاش دارد با به کار گیری ۵۰۰۰ نفر از جامعه بیکاران در حساس‌ترین وزارت خانه کشور با ماموریت تربیت نسل آینده، به نام حل مشکل بیکاری، مسیر جذب اختصاصی معلم از دانشگاه فرهنگیان را عملاً مسدود کرده و مرکز مذکور را از لیست دانشگاه‌های دارای مزیت نسبی اشتغال خارج کند. به این ترتیب تقاضای نیروهای خوش فکر و دارای انگیزش‌های ویژه معلمی برای تحصیل در این دانشگاه خود به خود مخدومه خواهد شد. به نظر می‌رسد هدف از اجرای همزمان طرح ارتقای معیشتی محدود معلمان با سر و صدای بسیار نیز ایجاد یک پروسه انتقالی انحرافی با هدف مشغول ساختن جامعه به منظور حساسیت زدایی از طرح ایجاد تغییرات کلی در پروسه جذب در آموزش و پرورش باشد.

آیا همین موضوع سبب نشد رهبر انقلاب چند روز پیش از این در سخنانی صریح متذکر شوند:» موضوع دانشگاه فرهنگیان از آن جهت که جذب و آموزش معلمان از طریق آن انجام می‌شود، بسیار مهم است. همه فرآیندها در این دانشگاه به ویژه بررسی صلاحیت‌ها برای جذب معلمان، محتوای دروس و انتخاب اساتید و اعضای هیئت علمی باید سالم و مطابق با معیارهای اسلام و انقلاب باشد.»

جالب اینجاست که رئیس جمهور پس از اوج‌گیری نارضایتی‌های جامعه فرهنگیان کشور از تبیین طرح عجیب و تعریف نشده نظام رتبه بندی و تعویق مکرر ارائه بسته ضروری معیشتی معلمان در سالروز بزرگداشت مقام معلم، گفت:

«این دولت همیشه حق اعتراض را برای همه اقشار و اصناف به رسمیت می‌شناسد. برای اولین بار امسال کارگران در خیابان‌ها تظاهرات کردند که سابقه نداشت، ما باید تحمل کنیم و فضا را باز کنیم. حق اعتراض معلمان را هم به رسمیت می‌شناسیم (!)»

آیا دولت به جز فراخواندن جامعه بزرگ «فرهنگیان کشور» به خیابان‌ها برای احقاق حقوق مسلم شان و تلاش برای دست دادن اصناف مختلف ناراضی از مشکلات معیشتی، مسیر بهتری برای حل بحران‌های اجتماعی در چنته ندارد؟! آیا حقیقتاً طرح شکست خورده دولت هشتم با هدف «تحریک سیاسی» و «بحران‌سازی امنیتی» به عنوان استقراض دولت از «سیاست داخلی» به منظور پیشبرد اهداف خاص در حوزه «سیاست خارجی» در دستور کار دولت یازدهم قرار گرفته است؟

تحریک سیاسی با اهداف خاص

فرشیدی، وزیر اسبق آموزش و پرورش ماه‌ها قبل در پیش بینی جالب توجه به کیهان گفته بود: «به هر حال ما نمودهایی از مولفه‌های داخلی داریم که آگاهانه یا ناآگاهانه، در موضوع رفع نیازهای به حق جامعه خدوم معلمین سهل‌انگار بوده‌اند. در دولت هشتم هم چنین برنامه‌هایی وجود داشت. تعبیر من از تاکتیک مذکور این است که «فشار اقتصادی» و «تحریک سیاسی» به مثابه دو تیغه یک قیچی عمل می‌کنند. در حقیقت از طرفی کسانی که مسئول تامین معیشت مردم هستند به دلایل مختلف به وظایف خود آن گونه که شایسته است عمل نمی کنند و از طرف دیگر ممکن است از اطراف دولت، عده ای با اهداف قابل بررسی به تحریک معلمین برای ایجاد ناآرامی اجتماعی اقدام کنند. در دولت هشتم، ما این موضوع را دیدیم که همان نامه بری که بخشنامه های اداری را می‌رساند، دعوت نامه های اعتصاب را نیز جابجا کرد! خوب کادر مدرسه گمان می کردند که این یک حرکت درون نظام است و مثلاً اداره گفته که برای پیگیری مطالبات مقابل مجلس تحصن کنند. به هر حال مطالبات زیادی در طرف معلمین وجود دارد.»

خروج آموزش و پرورش از حاکمیت

به نظر می‌رسد پروسه خروج آموزش و پرورش از حوزه حاکمیتی نظام با اجرای همزمان چندین پروژه در حال اجراست.

الف- تحریک و ناراضی‌سازی معلمان از سند تحول بنیادین پیش از اجرایی شدن به عنوان هدم نسخه شفابخش سیستم اداره آموزش و پرورش به شکل حزبی و سلیقه‌ای فعلی.

ب- خروج نیروهای مومن و انقلابی از سیستم آموزش و پرورش با طرح بازنشستگی پیش از موعد نیروهای ارزشی و تغییر مسیر استخدام معلمان از مسیر دانشگاه فرهنگیان و حذف عملیاتی شرط تعهد.

ج- خصوصی‌سازی مدارس دولتی و برون سپاری وظایف وزارت آموزش و پرورش به نهادهای بین‌المللی همچون یونسکو و شبکه مدیران سیاسی آماده تکیه زدن بر کرسی مدیریت مجموعه مدارس مذکور خصوصاً در مناطق محروم به منظور هدایت جریان‌های اجتماعی آینده از مسیر مدارس.

مسئولان بهوش باشند

ضعف شدید شورای عالی انقلاب فرهنگی در تعویق تعیین تکلیف وضعیت دانشگاه فرهنگیان موجب شده تک تک اعضای این شورا در گناه بزرگ اداره این مرکز آینده ساز کشور به شکل کنونی با طرح‌های فتنه ساز سرپرست فعلی در کرسی ریاست شریک باشند.

هوشیاری مجلس شورای اسلامی در خنثی‌سازی مقطعی طرح‌هایی همچون واگذاری مدارس دولتی به شکل پیمانکاری به اغیار قابل تقدیر است. اما کماکان طرح‌های فتنه سازان در آموزش و پرورش در حال اجراست و زنگ خطر برای آگاهان نواخته می‌شود.

لذت گرایی بی‌هدف و پوچ

تجارت مسئولانه که در کار نباشد، تاجر ایرانی مالک یکی از مشهورترین شرکت‌های لبنیاتی کشور به جای خیرات و حسنات، حواشی «عروسی مجلل و غیرعرفی دخترش» را به قصد کسب شهرت بیشتر در فضای مجازی منتشر می‌کند. دیگری ۶ میلیارد تومان هزینه می‌کند تا خودروی بوگاتی که به اندازه درآمد کل سال ۳۷۵ خانواده متوسط ایرانی، هزینه برده است، وارد کشور کرده و احتمالا فرزند ۱۸ ساله اش را سورپرایز کند! اوضاع زمانی وخیم‌تر می‌شود که بدانیم مجموعه‌ای از برخی اساتید دانشگاه‌های صنعتی همچون شریف و امیرکبیر پشت تعریف غیرمسئولانه استانداردهای اجتماعی زندگی و کار ثروتمندان و صاحبان سرمایه در ایران ایستاده‌اند و بعضا فرزندان خود آنها نیز در «دور دورهای شبانه» و «کوک پارتی»های اقلیت مذکور شریک هستند. این تعریف غیرشرعی از ثروت و لذت، برآمده از ضد ارزش‌های نظام سرمایه داری است که اجازه می‌دهد مدیرعامل یک‌بانک. در کشورمان جشن سالگرد ازدواج خود را با هزینه‌ای معادل ۱۰ میلیارد تومان برگزار کند و هیچ دردی از بیکاری آزاردهنده ۱۰ میلیون جوان ایرانی نداشته باشد.

ثروت کارگشا است

ثروت خوشبختی هم می‌آورد! چرا که با حسابگری در امور مالی می‌توان مشکلات بزرگ یک جامعه را تا حد زیادی حل و فصل کرد و در این میان با گره‌گشایی از زندگی دیگران، با لذت «خوشبختی حقیقی» آشنا شد. غیراز این باشد ثروت ابزاری می‌شود برای ثروت اندوزی بیشتر و بی‌پایان! این بدترین آموزش یک پدر به فرزندان است که سرمایه را ابزاری برای دستیابی به لذت‌های آلوده به هتک حرمت و امنیت روانی اجتماع برشمارند. نتیجه چنین تفکر پوچی، مرگ در پورشه چند صد میلیونی یا سکته در نشگی کوکائینی است.

عرف «ثروتمندی» در کشورمان در حال تغییر است و این لزوما برآمده از قوانین سبک زندگی «تازه به دوران رسیده ها» نیست. مروری بر رفتارهای فرزندان سرمایه داران قدیمی نشان می‌دهد جامعه در سوق دادن سرمایه ثروتمندان در مسیر خیر و تربیت اجتماعی آنها موفق نبوده است.

علت رشد روزافزون تبلیغاتی خالی از محتوا و بخت آزمایی‌های پوچ به قصد برنده شدن اسپورتج و بنز و بی‌ام دبلیو نیز به رسمیت شناختن این سبک از ثروتمندی در ایران است. ما براساس اصول و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی موظفیم از شرکت‌ها و بانک ها و موسساتی حمایت کنیم که با درد بچه‌های مردم احساس دردمندی می‌کنند و برای حل بحران‌های اجتماعی و موضوعات ملی برنامه دارند. تحریم متخلفین و زر اندوزانی که جز دایره محدود منیت هیچ «دردی» را به رسمیت نمی‌شناسند از بهترین راهکارهای جهانی برای ترویج رفتار مسئولانه در میان صاحبان سرمایه است. در یادداشت بعدی نمونه‌هایی از مبارزات مردمی در کشورهای توسعه یافته برای وادار ساختن تجار و ثروتمندان و صاحبان کلان شرکت‌های بزرگ چندملیتی به رعایت اصول و موازین اخلاقی و اجتماعی را بازگو خواهیم کرد.